

## نقش سادات بیهقی در تاریخ سیاسی کشمیر

جمشید نوروزی\* / منیژه ربیعی\*\*

دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۲۰

پذیرش مقاله: ۹۴/۰۵/۳۰

### چکیده

در قرون گذشته، شماری از شخصیت‌ها و برخی خاندان‌های ایرانی بنا به دلایلی از ایران به شبه قاره هند مهاجرت کرده و نقش به‌سزایی در امور بعضی حکومت‌های آن سرزمین ایفا نمودند. یکی از این خاندان‌ها، سادات بیهقی بودند که اوایل قرن نهم هجری قمری وارد کشمیر شدند و از رهگذر حضور در رقابت‌ها و منازعات سیاسی-مذهبی این سرزمین و برقراری ارتباط و پیوند نزدیک با حکام کشمیر، برای مدتی به عرصه قدرت و حکومت کشمیر راه یافته و از نفوذ سیاسی و موقعیت اجتماعی مناسب برخوردار شدند. چرایی مهاجرت این خاندان و چگونگی ورود آنها به صحنه سیاسی کشمیر و نیز فراز و فرود موقعیت و نقش سادات بیهقی در حیات سیاسی کشمیر و عوامل موثر در این موضوع، از سوالات مهمی است که این مقاله به روش تحقیق تاریخی و با شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع و مآخذ کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به آنهاست. سادات بیهقی از طریق وصلت با خانواده حکام کشمیر و پذیرش هزینه‌های حضور در منازعه و رقابت با مدعیان سیاسی و رقیبان مذهبی، از جایگاه مهاجران و مهمانان به جایگاه شریکان و وارثان حکام کشمیر تغییر موقعیت داده و طی قرون نهم و دهم قمری، نقش مهمی در تاریخ سیاسی این سرزمین ایفا نمودند.

**کلیدواژه:** سادات بیهقی، کشمیر، تیموریان هند، شاهمیریان، چک‌ها



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

تلاش برای گسترش اسلام در شبه قاره هند و تسلط مسلمانان بر حکومت برخی از مناطق این سرزمین پهناور، از قرن اول هجری قمری و عمدتاً به دو شکل «روابط مسالمت آمیز تجار» و «حملات نظامی رزمندگان» آغاز و تا قرن ها ادامه پیدا کرد. از دهه آخر قرن اول هجری قمری، دامنه لشکرکشی ها و فتوحات منظم و مستمر مسلمانان به منطقه سند و سپس بخشی از پنجاب رسید که همسایه جنوب غربی کشمیر محسوب می شد. با این حال، جنگجویان و فرماندهان مسلمان تا چند قرن بعد، نتوانستند به منطقه کوهستانی کشمیر راه پیدا کنند. به عبارت دیگر، حکام هندو مذهب این سرزمین، با استفاده از موقعیت جغرافیایی کشمیر و کوه های بلند و صعب العبور آن، موفق به دفع حملات و تاخت و تازهای فرماندهان و امرای مسلمان شدند. از جمله حکام مسلمانی که به جد در پی فتح کشمیر برآمد و ناکام ماند، سلطان محمود غزنوی بود که در ایام حکومتش (۳۸۸-۴۲۱ق) بارها مناطقی از غرب شبه قاره را مورد تاخت و تاز قرار داد. حکومت سلاطین هندو مذهب بر کشمیر، تا سال ۷۳۹ قمری ادامه یافت و آنگاه مسلمانی به نام «شاه میر» بر مسند فرمانروایی این سرزمین نشست. دستیابی «شاه میر» به حکومت کشمیر، نه از طریق حمله نظامی به این سرزمین بلکه از طریق مزدوری و خدمت به حاکمان هندو مذهب کشمیر به انجام رسید. وی پیشتر، در مسئولیت های نظامی و اداری سلسله هندو مذهب کشمیر خدمت کرده و تا وزارت این

حکومت پیشرفت کرده بود. حضور مسلمانانی چون شاه میر در خدمت شاهان هندو مذهب کشمیر، این احتمال را مطرح می سازد که این قبیل دیوانسالاران مسلمان نقش مهمی در برداشتن نخستین گام های گسترش اسلام در این سرزمین ایفا کردند. با این حال، به نظر می رسد که در ایام حکمرانی دو سلسله مسلمان «شاه میریان» (حکومت: ۷۳۹-۹۶۸ق) و چک ها (حکومت: ۹۶۸-۹۹۶ق)، زمینه مناسب برای تبلیغ همه جانبه اسلام در کشمیر فراهم گردید. در این مدت، گروه های مختلفی چون صوفیان و سادات به این سرزمین آمدند و در سایه حمایت شاهان مسلمان کشمیر، به فعالیت در زمینه نشر اسلام پرداختند. از جمله این گروه ها، سادات بیهقی هستند که افزون بر فعالیت های تبلیغی، به مشارکت در حکومت روی آوردند.

## خاستگاه و دلایل مهاجرت

اطلاعات اندکی از پیشینه سادات بیهقی که به کشمیر مهاجرت کردند، در دست است. گفته اند که این گروه از سادات بعد از مدتی که در منطقه بیهقی و سبزواری استقرار یافتند، صاحب املاک قابل توجه شدند. سادات بیهقی، در حدود ۷۸۳ق و بعد از شکست در برابر سپاه امیر تیمور گورکانی، از سبزواری به هند مهاجرت کردند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۷۰، ۲۷۳). با توجه به وجود دو گروه «سربداری/هواداران و جانشینان عبدالرزاق باشتینی» و «شیخیه/طرفداران شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری» در بیهقی در هنگام ورود تیمور و نیز همراهی علی موید سربداری با تیمور، احتمال

می رود که سادات بیهقی کوچنده به هند در جناح مقابل علی موید قرار داشتند.

### ورود سادات بیهقی به دهلی

سادات بیهقی پس از ترک ایران، عازم دربار دهلی شدند. درباره زمان دقیق مهاجرت سادات از بیهق و خط سیر مهاجرت و حرکت آنها از بیهق تا دهلی، اطلاعات کافی در دسترس نیست. به همین خاطر، ابهاماتی درباره سرنوشت محل زندگی سادات بیهقی در محدوده زمانی ۷۸۳ق یعنی سال احتمالی ترک بیهق تا حدود ۷۹۰ق یعنی سال رسیدن به حضور حاکم دهلی وجود دارد. در هر حال، گفته شده، سلطان غیاث الدین تغلق شاه دوم (حک: ۷۹۰-۷۹۱ق)، استقبال خوبی از سادات به عمل آورد. شخصیت برجسته سادات در هنگام ورود به دهلی، میر سید محمود بن سید محمد بیهقی بود. وی با سرودن اشعاری در ستایش غیاث الدین، انگیزه او برای حمایت از سادات را افزون ساخت. ازدواج برادرزاده سید محمود (سید حسن فرزند شاه تاج الدین) با دختر سلطان غیاث الدین، مقرر شدن صوبه سنبل به جاگیر سادات و تعیین یکی از پرگنه های پیرامون دهلی (دنکور) برای سکونت آنها، از نشانه های علاقه سلطان به این مهاجران است. سادات بیهقی بعد از استقرار در روستای جاریچه پرگنه دنکور، با جدیت در برقراری امنیت این پرگنه و صوبه سنبل (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۷۰-۲۷۴)، تلاش کردند استعداد خود برای ترقی را آشکار سازند.

### عزیمت سادات بیهقی به کشمیر

مدتی پس از مرگ سلطان غیاث الدین (۷۹۱ق)، سید محمود به همراه سید حسن و تعدادی از سپاهیان، راهی کشمیر شدند. زمان دقیق و دلیل این عزیمت، مشخص نیست. گفته شده که سید محمود بعد از شنیدن خبر عدل و داد سلطان سکندر شاهمیری (حک: ۷۹۲-۸۱۶ق)، علاقه مند به این سفر شد. از این رو، با به جا گذاشتن زن و فرزندان خود و جنگجویان در جاریچه و دهلی، راهی کشمیر گردید (همان، ۲۷۴؛ قس: رضوی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۶: ۱۵۸/۱، ۱۶۶ که این احتمال را تقویت می کند که پس از حمله تیمور به دهلی در ۸۰۱ق و تحت فشار قرار گرفتن شیعیان، سادات بیهقی عازم کشمیر شدند). همچنین ممکن است انتشار خبر حمایت سلطان سکندر از سادات، صوفیان و علما (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۷۴-۲۷۶؛ دیدمیری، ۲۰۰۳: ۹۸-۹۹؛ هروی، ۱۹۳۵: ۴۳۲/۳)، در ترغیب سید محمود برای این سفر مؤثر بود. به دنبال استقبال گرم سلطان سکندر از سید محمود، وی و همراهانش احساس کردند که شرایط پیشرفت سادات در کشمیر مهیاتر است. به دنبال این امر، به نظر می رسد که زن و فرزندان تعدادی از سادات بیهقی از جاریچه و دهلی به کشمیر رفتند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۶).

### آغاز روابط سببی سادات بیهقی با خاندان حکومتی کشمیر

ازدواج برادرزاده سید محمود (تاج خاتون/بیهقی

از دختر سلطان غیاث الدین (میر سید ناصر) با تهییج سادات مقیم دهلی و جاریچه، بر آن شد که انتقام خون پدر را بازستانند. در آستانه عزیمت سید ناصر به جنگ راجه جسروت، برادران وی و بزرگان سادات که نگران این اقدام بودند، او را راضی کردند که جنگ را به فرصتی دیگر موکول نماید. هفت سال بعد، سید ناصر با نادیده گرفتن توصیه های مجدد برادران و بزرگان، با پنج هزار سوار از جاریچه عازم نبرد با راجه مذکور شد و بر وی پیروزی گردید.

#### ورود سادات به امور حکومتی و واکنش رقیبان بومی

به دنبال پیروزی سید ناصر در این جنگ سخت و استقرار او در نوشهره، سلطان زین العابدین (حک: ۸۲۳-۸۷۵ق) به فکر ارتباط نزدیکتر با سادات بیهقی و کمک گرفتن از آنها در امور حکومت افتاد. از این رو با اعزام فرستادگانی، از سید ناصر خواست که با استقرار در سرینگر، به احیاء رابطه ای بپردازد که میر سید محمود با سلطان سکندر داشت. با استقبال سید ناصر از این دعوت، شماری از سادات مقیم نوشهره و نیز دهلی و جاریچه در سرینگر ساکن شدند (همان، ۲۷۰-۲۸۶).

سلطان زین العابدین با واگذاری وزارت کشمیر به سید ناصر (همان، ص ۲۸۶) و موافقت با ازدواج نوه ناصر- حیات خاتون بنت میرک سید حسن- با شاهزاده حسن بن حیدر (هروی، ۱۹۳۵: ۳/۴۵۰؛ فرشته، ۱۳۰۱: ۲/۳۴۸)، عزم خود در بهره مندی از اعتبار و قدرت سادات را آشکار ساخت.

بیگم بنت سید محمد) با شاهزاده شاهی خان/سلطان زین العابدین پسر سلطان سکندر (همان، ۲۷۶؛ رضوی، ۱۹۸۶: ۱/۱۶۶؛ محب الحسن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۸۷-۸۸)، به ترقی موقعیت سادات و تقویت رابطه آنها با دربار کشمیر کمک نمود.

رابطه صمیمی سید محمود با سلطان سکندر، تا هنگام مرگ او (۸۱۶ق) ادامه یافت و شعرهایی در ستایش سلطان سرود. چون جانشین سکندر- سلطان علی شاه (حک: ۸۱۶-۸۲۳ق)- عنایتی به سید محمود نداشت، وی با تعدادی از سادات به دهلی بازگشت. آنگاه، با احداث مسجد، مقبره و لنگرخانه، مابقی عمر خود را به فعالیت های مذهبی سپری کرد. او در هنگام ترک کشمیر، به برادرزاده اش میر سید حسن توصیه کرد که به همراه شماری از سادات در نوشهره واقع در مرز پنجاب و کشمیر اقامت نمایند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۷۳، ۲۷۰، ۲۷۹-۲۸۱).

ورود سادات بیهقی به صحنه منازعات کشمیر پس از مرگ سید محمود (۸۱۷ق)، سید حسن که به شجاعت و سپاهی گری معروف بود، به عنوان شخصیت معتبر سادات بیهقی مطرح گردید. وی، از طریق جنگ با امرای عمدتاً هندو مذهب برخی مناطق کشمیر و گرفتن باج و خراج از آنها، مخارج نظامیان خود را تأمین می کرد. سرانجام، جان خود و شماری از سادات را ضمن جنگ با راجه جسروت از دست داد (همان، ۲۸۱-۲۸۲).

به دنبال قتل میر سید حسن، پسر کوچک وی

۲۸۹-۲۹۰، ۲۹۲-۲۹۴).

در حکومت جانشین و فرزند سلطان زین العابدین، سلطان حیدرشاه (حک: ۸۷۵-۸۷۶)، خبری از میرک سید حسن در دست نیست. احتمال می رود، به سبب آشفتگی اوضاع سیاسی کشمیر و تشدید نزاع شاهزادگان و امرا (کهویه‌امی، ۱۹۵۴: ج ۱، حصه ۲، ۲۰۷-۲۱۰؛ محب الحسن، ۲۰۰۵: ۱۰۵-۱۰۸)، مجبور به ترک کشمیر شد.

### سادات در وزارت کشمیر

با رسیدن سلطنت به سلطان حسن شاه (حک: ۸۷۶-۸۸۹ق)، انتظار می رفت میرک سید حسن که پدر زن سلطان بود، از دهلی فراخوانده شود. اما این دعوت و انتصاب وی به وزارت، چند سال بعد و احتمالاً موقعی انجام گرفت که سلطان می خواست با کمک سادات، از سلطه امرای مقتدر دربار رهائی یابد. این امر که از نجبای قدیم کشمیر محسوب می شدند، مخالف انتصاب سادات بیهقی و دیگر مهاجران به مشاغل حکومتی بودند (همان، ۱۱۱-۱۱۲؛ رضوی، ۱۹۸۶: ۱۶۷). از جمله اقدامات میرک سید حسن در ایام وزارت، مشارکت در لشکرکشی هایی بود که با هدف بازگرداندن بلتستان و لداخ به قلمرو سلطان حسن شاه انجام گرفت. این تلاش ها که در حدود ۸۸۸ق انجام گرفت، به دلیل بروز اختلاف بین میرک سید حسن با برخی از امرای قدیمی کشمیر، نتیجه ای در بر نداشت (محب الحسن، ۲۰۰۵: ۱۱۲-۱۱۳). از دیگر اقدامات این وزیر بیهقی، آن بود که با جلب نظر سلطان، تعدادی از

تصمیم جدی سلطان برای ورود سادات به عرصه سیاست و حکومت کشمیر، حسادت و سوء ظن نجبای قدیمی این سرزمین را برانگیخت. سرانجام این نجبا با مسموم کردن سید ناصر (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۸۶-۲۸۹؛ قس: هروی، ۱۹۳۵: ۴۵۰/۳ که از مرگ طبیعی سید ناصر در ایام حکومت سلطان حسن سخن می گوید)، خود را از خطر یک رقیب قدرتمند رهانیدند.

### حمایت سلطان کشمیر از ادامه حضور سادات در حکومت

بعد از مرگ سید ناصر، سلطان زین العابدین که ظاهراً تحت نفوذ بیهقی بیگم بود (محب الحسن، ۲۰۰۵: ۸۵)، با برگزاری مراسم عزاداری برای سید ناصر و دادن منصب او به پسرش میرک سید حسن (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۸۹)، نشان داد که از سیاست برکشیدن سادات بیهقی و واگذاری مشاغل حکومتی به آنها عقب نشینی نخواهد کرد. با توجه به این موضوع، رقیبان و دشمنان سادات به تحریک برادران رضاعی سلطان پرداختند. شورش این افراد، زمانی خاتمه یافت که میرک سید حسن در رأس نیروهای مشترک سادات و سلطان، مخالفان را شکست داد. پس از این پیروزی، اقتدار سلطان زین العابدین افزونتر و موقعیت سادات بیهقی نیز مستحکم تر گردید. شجاعت و نبوغ نظامی میرک سید حسن و وفاداری او به زین العابدین، در سال های بعد که سلطان درگیر توسعه قلمرو و جنگ با حاکم کاشغر بر سر تبت گردید، آشکارتر شد (همان،

تعدادی از سران مخالفان و آمران قتل پدر، تلاش کرد مانع بیرون رفتن امور حکومت از دست سادات بیهقی گردد. با وجود برخی موفقیت های سید محمد، تحرکات مخالفان ادامه داشت (هروی، ۱۹۳۵: ۴۵۱/۳-۴۵۳؛ بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۰۵-۳۰۸). بعد از آن که سید محمد دریافت که تجربه اداره حکومت و توان مقاومت طولانی در مقابل انبوه مخالفان را ندارد، وساطت تعدادی از علما و صوفیان کشمیر را پذیرفت و به صلح رضایت داد. آنگاه، به همراه سادات تحت امرش، به نوشهره رفت و در خدمت شاهزاده فتح شاه بن ادهم خان قرار گرفت (همان، ۳۰۸-۳۰۹؛ قس: هروی، ۱۹۳۵: ۴۵۳/۳ که از شکست سید محمد از مخالفان و اخراج سادات از کشمیر سخن گفته است). به دنبال این امر، وزارت و امور حکومت کشمیر به دست گروهی از نجبای قدیمی افتاد. با بروز نزاع بین نجبا و امرای قدیمی، سلطنت این سرزمین در حدود ۸۹۳ق تا ۹۱۰ق، بین سلطان محمد و عموزاده اش فتحشاه دست به دست می شد (هروی، ۱۹۳۵: ۴۵۳/۳-۴۵۷). در این سال ها، ظاهراً یک بار میر سید محمد و سادات بیهقی به نفع امرا و گروه های حامی فتحشاه، وارد منازعات قدرت شدند (بهارستان شاهی، ۱۹۳۵: ۳۰۹). در بقیه موارد، میر سید محمد از فامیل خود سلطان محمد، حمایت می کرد و بعضاً سرداری سپاهیان حامی او را عهده دار بود (همان، ۳۰۹-۳۱۹؛ حیدر ملک، بی تا: ۱۲۶-۱۲۷؛ هروی، ۱۹۳۵: ۴۵۵/۳؛ کھوبه‌سامی، ۱۹۵۴: ۲۱۵-۲۲۱). معمولاً با پیروزی سلطان محمد، بخشی از امور

امرای مقتدر و نجبای قدیمی را از گردونه قدرت حذف کرد (هروی، ۴۵۰/۳). ظاهراً این اقدام اخیر، منجر به تشدید دشمنی ها و طولانی شدن منازعات داخلی، ضعف بیشتر سلطان عیاش کشمیر و افتادن بخشی از مناطق سرحدی این سرزمین به دست تیموریان هند شد (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۰۱-۳۰۲).

بعد از مرگ سلطان حسن (۸۸۹ق)، میرک سید حسن با نادیده گرفتن وصیت سلطان (هروی، ۴۵۰/۳-۴۵۱)، پسر هفت ساله حیات خاتون به نام محمد شاه را به سلطنت رساند. آنگاه، به اتفاق تعدادی از سادات بیهقی، امور وزارت و حکومت نوه خود سلطان محمد را در دست گرفت. این تغییر و تحولات، بر نارضایتی امرا و نجبای کشمیر بیفزود. آنچه خشم مخالفان را به اوج رساند و آنها را به قتل میرک سید حسن واداشت (همان، ۴۵۱؛ بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۰۳)، برخورد تند و تحقیرآمیز وی با امرا و نجبای قدیمی، کم توجهی او به اعتقادات و آداب و رسوم پیروان ادیان غیراسلامی و تلاش روزافزون وی برای دخالت شرع اسلام و آموزه های قرآن در سیاست و حکومتداری بود (همان، ۳۰۴-۳۰۵).

### برکناری سادات از وزارت و مشاغل مهم کشمیر

بعد از قتل میرک سید حسن، فرزند هفده ساله وی میر سید محمد که دایی سلطان بود، فرماندهی سادات و سپاهیان سلطان محمد را بر عهده گرفت. آنگاه، با کشتن و فراری دادن

حکومت وی نیز به دست میر سید محمد می افتاد (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۱۲-۳۱۳). در ضمن این نزاع ها، وجهه مردمی سید محمد به دلیل درافتادن با صوفی شمس الدین عراقی، افراط در قتل مخالفان و ویرانی اماکن آنها، و گرایش به رفاه طلبی و زندگی تجملی آسیب دید (همان، ۳۱۳-۳۱۴؛ کهویهامی، ۱۹۵۴: ۲۲۱).

### سقوط شدید موقعیت سادات

با قتل سید محمد و شماری از سادات بیهقی در نزاع های سال ۹۱۰ق، ضربه بزرگی بر اقتدار این گروه وارد شد. سادات باقی مانده به همراه سلطان محمد به نوشهره رفتند، و به اقدامات پسر سید محمد (میر سید ابراهیم) امید بستند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۱۴-۳۱۷). تلاش های سید ابراهیم و امرای کشمیری متحد او در ۹۲۲ق، به بار نشست و بار دیگر محمد شاه مدتی در مسند حکومت کشمیر قرار گرفت. تا حدود ۹۳۰ق، به سبب تداوم تلاش گروه های حامی فتحشاه (فوت: ۹۲۵ق) و سپس پسرش اسکندر، چند بار دیگر داستان رانده شدن سلطان محمد و سادات بیهقی از سرینگر و باز آمدن شان تکرار شد (همان، ۳۲۳-۳۳۱؛ هروی، ۱۹۳۵: ۴۵۷/۳-۴۵۹؛ کهویهامی، ۱۹۵۴: ۲۲۵/۲-۲۳۵).

که از جنگ با یکدیگر دست بکشند. در این شرایط، سید ابراهیم بیهقی و تعدادی از امرای قوم چک توافق کردند که برای غلبه بر گروه های رقیبی چون طایفه ماکری و دفع حمله تیموریان، با یکدیگر همکاری کنند (هروی، ۱۹۳۵: ۴۶۱/۳-۴۶۲؛ بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۳۱-۳۳۲). توافق جمعی از امرای عمدتاً شیعه مذهب چک با سادات، امکان حضور مشترک این دو گروه در تاریخ سیاسی و نظامی کشمیر طی ۹۳۰-۹۴۷ق را مهیا ساخت. حفظ اتحاد این دو گروه در این سال ها، از آن جهت اهمیت دارد که علاوه بر سپاهیان بابر و جانشین وی همایون، نظامیان حاکم کاشغر نیز به کشمیر حمله می کردند. نتیجه مهم حفظ اتحاد سران سادات و شماری از امرای چک، ناکامی مهاجمان یا کوتاه شدن مدت حضور آنان در کشمیر بود. همچنین این اتحاد، استمرار سلطه سادات و چک ها بر امور کشمیر و موفقیت آنان در کنار زدن رقیبان را ممکن ساخت. از دلایل مهم پابرجایی این اتحاد، اتفاق نظر دو گروه در حفظ حکومت اسمی سلاطین و انعطاف آنان در تقسیم منافع کشمیر بود (همان، ۳۳۱-۳۴۴؛ حیدر ملک، بی تا: ۱۴۲-۱۴۵؛ کهویهامی، ۱۹۵۴: ۲۳۵/۲-۲۴۶).

### تسلط غلات بابری بر کشمیر و انزوای سادات و متحدانشان

در ۹۴۷ق و به دنبال دعوت امرای رقیب سادات و چک های متحد آنها، سپاهیان تیموری تحت فرماندهی حیدر دغلات بر کشمیر مسلط شدند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۴۴-۳۴۵؛

### اتحاد سادات بیهقی و چک ها

از حدود ۹۳۰ق و به دنبال انتشار خبر حمایت بابر شاه تیموری از برخی امرای کشمیر و تصمیم وی برای اعزام سپاه به این سرزمین، بعضی گروه های درگیر در منازعات کشمیر به این فکر افتادند



مراسم ازدواج پسر وی با دختر خود، بر آن شد که از نیروی سادات برای غلبه بر رقبا استفاده نماید (همان، ۳۵۴-۳۵۵). در حدود ۹۶۲ق و با غلبه غازی خان چک بر ملک دولت چک، خدم و حشم سید ابراهیم از وی گرفته شد و در اختیار پسرش میر سید مبارک بیهقی قرار گرفت.

#### اتحاد مجدد سادات بیهقی و چک ها

اندکی بعد که غازی خان گرفتار جنگ داخلی چکان شد و حمایت برخی امرای چک را از دست داد، وی متوجه اشتباه خود در منزوی ساختن سید ابراهیم شد. آنچه بر عزم غازی خان برای جبران رفتار گذشته اش بیفزود، انتشار خبر توافق شماری از امرای وابسته به گروه های مختلف کشمیری با تیموریان هند برای حمله به قلمرو غازی خان بودند. در آستانه این حمله، غازی خان با اظهار ارادت به سید ابراهیم و تزویج دختر خود با برادرزاده وی، به دلجوئی از سید ابراهیم پرداخت و همراهی او و سادات را در جنگی به دست آورد که به شکست مهاجمان انجامید. ظاهراً رابطه غازی خان با سادات بیهقی بعد از انتقال سلطنت کشمیر از خاندان شاهمیری به غازی شاه و طایفه چک (۹۶۸ق)، نیز ادامه یافت (همان، ۳۵۸-۳۶۱).

بعد از خاتمه سلطنت غازی شاه (۹۷۱ق) و آغاز حکومت برادرش حسین شاه، بار دیگر امرای چک درگیر جنگ قدرت شدند (همان، ۳۶۱-۳۶۲). از نقش سادات بیهقی در این جنگ های سخت و خونین، اطلاعی در دست نیست. با این حال، می دانیم که در آخرین روزهای

دوغلالت، ۱۳۸۳: ۶۸۷-۶۹۲؛ هروی، ۱۹۳۵: ۴۶۷). پس از این امر، سادات بیهقی و چک های هم پیمان آنان، چند سال از قدرت محروم شدند. اتحاد سادات و برخی امرای چک، در بیشتر ایام حکومت حیدر دغلالت حفظ شد و آنها از اقدام مشترک برای سلطه مجدد بر کشمیر غافل نشدند (به عنوان نمونه، نک: همان، ۴۷۷-۴۷۹؛ بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۴۵-۳۴۶). سرانجام در ۹۵۷ق سادات و چک های متحد آنها به اتفاق دیگر گروه های ناراضی از سلطه تیموریان، کشمیر را از سلطه حیدر دغلالت رها ساختند.

#### برهم خوردن رابطه چک ها و سادات بیهقی

در جریان تلاش امرای مختلف کشمیر برای بیرون راندن تیموریان، گاهاً رقابت و چند دستگی امرای چک کم رنگ می شد. یکی از نتایج کاهش مقطعی اختلافات چک ها (همان، ۳۴۵-۳۵۲؛ هروی، ۱۹۳۵: ۴۷۸/۳-۴۸۵)، برهم خوردن رابطه صمیمی سادات بیهقی با آن دسته ای از امرای چک بود که سال ها هم پیمان آنها تلقی می شدند. به دنبال این امر، سادات به دیگر گروه ها کشمیری نزدیک می شدند که در این هنگام در مقابل چک ها صف آرایی کرده بودند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۵۲-۳۵۴).

با پیروزی چکان در جنگ سال ۹۵۸ق و اسارت میر سید ابراهیم بیهقی و سران دیگر گروه ها، امرای چک با حفظ سلطنت اسمی خاندان شاهمیری، وزارت و حکومت کشمیر را در دست گرفتند. با افتادن رهبری چک ها به دست ملک دولت، وی با آزاد کردن سید ابراهیم و برگزاری

حیات حسین شاه (۹۷۸ق)، میران سید مبارک خان بیهقی از شخصیت های مؤثر در پیروزی مدعیان سلطنت بود.

### حضور دوباره سادات بیهقی در وزارت کشمیر

با رسیدن سلطنت به علی شاه چک (حک: ۹۷۸-۹۸۶ق)، سید مبارک بیهقی که از دوستان و مصاحبان قدیمی وی بود، به وزارت کشمیر منصوب شد (همان، ۳۶۶-۳۶۸؛ کھویه‌امی، ۱۹۵۴: ۲۸۶/۲-۲۸۹). همچنین، سلطان برای تقویت رابطه خود با سادات بیهقی، دخترش را به ازدواج پسر سید مبارک (سید ابوالمعالی) درآورد. احترام علی شاه به سید مبارک آنقدر بود که در ایام حکومت، توصیه های متعدد سید مبارک برای پرهیز از برخورد تند با رقیبان و مخالفان، تقلیل فشار بر رعیت کشمیر، و توجه به آموزه های دینی در حکومتداری را پذیرفت (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۶۸-۳۷۲؛ کھویه‌امی، ۱۹۵۴: ۲۹۱/۲-۲۹۲). ظاهراً گرایش سید مبارک به این قبیل اقدامات خیرخواهانه و حضور فراوان وی در محافل صوفیان، متأثر از ارادت وی به میر بدلائی رضوی بود (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۶۸-۳۷۲).

### حضور کوتاه سادات در مسند سلطنت کشمیر

بعد از مرگ علی شاه (۹۸۶ق)، سید مبارک بیهقی با سرکوب یکی از مدعیان قدرتمند سلطنت، امکان شروع سلطنت یوسف شاه چک را فراهم کرد (همان، ۳۷۳-۳۷۷؛ هروی، ۱۹۳۵: ۵۰۰/۳-۵۰۱). با این حال، سید مبارک اظهار داشت می خواهد از امور حکومتی دوری نموده و آرزوی

دیرینه خود در گوشه نشینی و پرداختن به امور مذهبی و معنوی را دنبال نماید. بعد از حدود ۲ ماه، با صف آرائی گروهی از امرا در برابر یوسف شاه، مجدداً سید مبارک به منازعات داخلی کشمیر کشیده شد. بعد از بی اعتنایی یوسف شاه به وساطت سید مبارک (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۷۷-۳۸۴، وی اصرار تعدادی از امرای چک برای برکناری یوسف شاه و عهده داری سلطنت را پذیرفت (همان، ۳۸۴؛ علامی، ۱۸۷۹: ۲۸۰/۳). سید مبارک شاه، با پیشه ساختن ساده زیستی، توجه به معیشت سربازان و مردم فقیر، و پرهیز از رفتارهای خشن در مواجهه با مخالفان، حدود ۶ ماه سلطنت کرد (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۸۴-۳۸۵). این شیوه حکمرانی و بی توجهی به توقعات برخی سران چک، امرای حامی سید مبارک را ناامید ساخت و به توطئه چینی و تدارک جنگ بر علیه وی واداشت. بعد از آن که سید مبارک از پیروزی بر انبوه مخالفان ناامید شد، از سلطنت کشمیر کناره گیری کرد (همان، ۳۸۶-۳۹۳؛ هروی، ۱۹۳۵: ۵۰۱/۳-۵۰۲).

ورود سادات به منازعه شدید امرای چک بر سر سلطنت

بعد از استعفای اجباری سید مبارک، وی به گوشه نشینی و عبادت مشغول شد. اما، شماری از سادات بیهقی به یوسف شاه چک پیوستند که در کوهستان کشمیر در انتظار بازگشت مجدد به سلطنت بود. یوسف شاه و سرداران چک مستقر در سرینگر، حدود یک سال به زور آزمائی و تکاپو برای یافتن متحدان بیشتر پرداختند. در این

شاه را به سلطنت برداشتند (همان، ۴۰۸-۴۱۳؛ حیدر ملک، بی تا: ۱۸۷-۱۹۰؛ کهویهای، ۱۹۵۴: ۳۲۴/۲-۳۲۶). با وجود جدیت سادات در حمایت از یعقوب شاه و اعلام آمادگی آنها و برخی گروه های دیگر برای مقابله با حمله تیموریان، یعقوب شاه آنچنان درگیر مخالفت های داخلی گردید که از اقدام کافی برای دفع مهاجمان بازماند. با ورود سپاهیان تیموری به قلمرو کشمیر (۹۹۵ق)، بیشترین ایستادگی توسط سادات بیهقی انجام گرفت که تحت فرماندهی میران سید ابوالمعالی قرار داشتند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۴۱۴-۴۲۴؛ حیدر ملک، بی تا: ۱۹۰-۱۹۵؛ علامی، ۱۸۷۹: ۴۹۶/۳).

#### مبارزه سادات با تیموریان و حذف آنها از حکومت کشمیر

بعد از افتادن سرینگر به دست تیموریان، میر سید مبارک که این اواخر صرفاً به عبادت می پرداخت، دستگیر و به دربار اکبرشاه فرستاده شد. با این حال، سادات تحت امر سید ابوالمعالی به اتفاق برخی گروه های دیگر در کوهستان های اطراف جنگ را ادامه دادند. با تداوم این مبارزات و در تنگنا قرار گرفتن سپاهیان تیموری، عده ای از امرا و درباریان اکبرشاه تنها راه غلبه کامل بر سادات و کشمیری ها را، جلب همکاری میران سید مبارک شاه دانستند. بعد از آن که سید مبارک اصرار اکبرشاه برای همکاری را نپذیرفت، وی مجبور شد یک سال آخر عمرش را در صوبه بیماری زای بنگال به تبعید بگذراند. مقاومت پراکنده سادات بیهقی با تیموریان تا حدود ۹۹۵ق

شرایط، یکی از عوامل تأثیرگذار در تغییر موازنه قوای طرفین، موضعگیری سید مبارک بود. سرداران مستقر در سرینگر که از جلب حمایت سید مبارک ناامید بودند، با تحت نظر قرار دادن وی، از پیوستن احتمالی او به یوسف شاه ممانعت کردند. با این حال، سید مبارک مخفیانه به تشویق یوسف پرداخت و او را به حمایت سادات امیدوار ساخت. در جنگ سخت یوسف شاه برای بازگشت به قدرت، سادات نقش به سزائی در پیروزی وی ایفا کردند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۹۲-۴۰۰). از این رو یوسف شاه بعد از استقرار در سرینگر (۹۸۸ق)، با اظهار ارادت به سید مبارک و تزویج دخترش با نبیره سید مبارک، عزم خود برای جبران گذشته و اتحاد با سادات را نشان داد. حضور پررنگ سادات در جنگ های بعدی یوسف شاه، بیانگر توافق آنها در برقراری اتحاد است (همان، ۴۰۰-۴۰۸).

#### حمله اکبرشاه تیموری به کشمیر و موضع سادات

در شرایطی که به نظر می رسید اتحاد یوسف شاه و سادات منجر به تثبیت سلطنت یوسف شاه می گردد، وی با خطر تسخیر کشمیر توسط تیموریان مواجه گردید. در این شرایط، یوسف شاه با نادیده گرفتن نظرات سادات و دیگر گروه ها، عازم دربار اکبرشاه شد تا به صورت مسالمت آمیز مشکل را حل نماید. به دنبال حبس وی توسط تیموریان (حدود ۹۹۲ق)، سادات بیهقی به اتفاق دیگر گروه ها، میرزا یعقوب فرزند یوسف

ادامه یافت. در این هنگام، بروز تفرقه و ناامیدی در بین گروه های حامی یعقوب شاه و افزایش اقتدار تیموریان مستقر در کشمیر، ادامه مبارزه سادات بیهقی را دشوار ساخت. با این حال، سادات بیهقی تا زمانی که سید شاه ابوالمعالی به اسارت افتاد، از حمایت یعقوب شاه و مبارزه با تیموریان عقب نشستند (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۴۲۵-۴۳۱). با اسارت فرمانده شجاع و جنگنده سادات و اعزام وی به دربار اکبرشاه، نقش سادات در تاریخ سیاسی کشمیر خاتمه یافت.

#### سران سادات بیهقی در تبعید

سید ابوالمعالی در ایام حضور در قلمرو تیموریان هند نیز، ارادت خود به خاندان شاهی برکنار شده کشمیر را حفظ کرد و مسئولیت خاکسپاری یوسف شاه (۱۰۰۰ق) و یعقوب شاه (۱۰۰۲ق) را بر عهده گرفت. سید ابوالمعالی به مدت ۲۴ سال، در معیت راجه مانسنگه، در جنگ های توسعه طلبانه تیموریان در صوبه های بنگاله، اوریسه و دکن شرکت کرد. بعد از مرگ مانسنگه (۱۰۲۳ق)، مورد توجه جهانگیر شاه (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) قرار گرفت و منصبدار گردید. آنگاه، با گرفتن جاگیر مناسب در سرکار تته، به همراه برادران عازم آن دیار شد (همان، ۴۳۴، ۴۳۶-۴۳۷، ۴۴۵). ظاهراً در حدود ۱۰۳۲ق، سید ابوالمعالی به کشمیر بازگشت و مورد توجه طایفه چک قرار گرفت که این موقع تحت فشار حاکم کشمیر (شاهپور تهرانی ملقب به اعتقادخان) بودند. این موضوع، آنقدر اسباب نگرانی اعتقادخان را فراهم ساخت که ابوالمعالی را به

دربار فرستاد. به دنبال این موضوع، ابوالمعالی ناچار شد مابقی عمر را در محل جاگیرش سپری کند. همچنین، محلی به عنوان جاگیر و محل اقامت برادرش سید ابراهیم و خانواده وی تعیین شد (کهویهای، ۱۹۵۴: ۴۸۱/۲). با وجود این اقدامات، طایفه سادات بیهقی، یکی از گروه های مهم سادات مقیم کشمیر در حدود ۱۳۰۲ق بودند (همان، ۴۱۳/۱).

#### مذهب سادات بیهقی

در باره مذهب سادات بیهقی، اطلاعات کافی در دست نیست. با توجه به ارادت وافر آنان به امام رضا (همان، ۲۷۰-۲۷۱، ۲۷۳)، ظاهراً پیرو شیعه دوازده امامی بودند. به نوشته یکی از محققان معاصر، سادات در ایام استقرار در اطراف دهلی تحت پوشش تقیه، وفاداری خود به مذهب تشیع را حفظ کردند. همچنین او، از نقش سادات بیهقی در گسترش جنبش هواخواهی حضرت علی (ع) و اهل بیت در کشمیر سخن گفته است. به نظر وی، سادات چارچوب وفاداری به اهل بیت را که میر سید علی همدانی مطرح کرد را مورد توجه قرار دادند (رضوی، ۱۹۸۶: ۱۶۶/۱-۱۶۷). در مجموع، رهبران سادات از تعصب و خشونت مذهبی دوری می کردند. از محدود رفتارهای تند رهبران سادات، مخالفت سید محمد بیهقی با تبلیغ تشیع توسط شمس الدین محمد عراقی و افزایش هواداران فرقه نوربخشیه است (بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۳۱۳-۳۱۴؛ کهویهای، ۱۹۵۴: ۲۱۱/۲-۲۱۲، ۲۲۰، ۲۲۲). ظاهراً این اقدام، بیشتر به خاطر حفظ منافع

سیاسی انجام گرفت.

ریزی (برای نمونه، نک: همان، ۳۰۸-۳۰۹) متأثر از این موضوع باشد.

### جایگاه اجتماعی سادات بیهقی در کشمیر

اظهار نظر در باره جایگاه اجتماعی سادات بیهقی، دشوار است. از برخورد محترمانه برخی از سلاطین دهلی و کشمیر با برخی از شخصیت های سادات بیهقی (برای نمونه، نک: بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۷۰-۲۷۴)، به نظر می رسد که ورود سادات بیهقی به دربار این حکام و چگونگی برخورد با آنها، مورد توجه گروه هایی از مردم قرار داشت. از این رو، برخی از شاهان تلاش کردند از رهگذر احترام گذاشتن به شخصیت های سادات، بر مشروعیت و محبوبیت خود بیفزایند. نکته اجتماعی دیگر سادات که بر ارتباط آنها با سلاطین اثرگذار بود، اشتها آنها به شجاعت و دلوری و وفاداری و توجه آنان به حمایت از یکدیگر است (برای نمونه، نک: همان، ۳۱۴-۳۱۷).

افزون بر این، از رفتارهای اجتماعی و مذهبی سید محمود و سید مبارک بیهقی (همان، ۲۸۱-۲۸۲، ۳۸۴-۳۸۵)، برمی آید که برخی از رهبران سادات با درک انتظار مردم از آنها، تلاش می کردند که اقدامات مذهبی و عام المنفعه خویش را توسعه بخشند. ممکن است تلاش جدی چند تن از ساداتی که مناصب مهم حکومتی گرفتند برای پیاده کردن شریعت اسلامی و دخالت دادن آموزه های دینی در حکومت (برای نمونه، نک: همان، ۳۰۳-۳۰۵)، و نیز تبعیت برخی دیگر از رهبران سادات از درخواست علمای دینی و صوفیان برای پایان دادن به جنگ و خون

از بین شخصیت های معروف سادات بیهقی، وجهه اجتماعی و مذهبی دو نفر بیشتر به نظر می رسد. یکی سید محمود است که در اواخر عمر، نزد مردم دهلی و کشمیر به «ظهور کرامات و خوارق عادات» معروف شد و بعدها مقبره اش نیز زیارتگاهی گروهی از مردم دهلی گردید (همان، ۲۸۱). از دیگر شخصیت های خوشنام سادات، سید مبارک خان بیهقی بود که ساده زیستی، توجه وی به مردم فرودست و صوفیان را متأثر از رابطه معنوی سید مبارک با میر لائی رضوی ذکر شده است (همان، ۳۷۱-۳۷۲). افزون بر این، حکایت متعددی از انسان دوستی و پرهیز وی از خونریزی و خشونت بر زبان ها جاری بوده است (همان، ۳۷۰-۳۷۴).

در باره جایگاه علمی و ادبی سادات بیهقی، مطالب اندکی در دست است. از جمله شخصیت های مطرح سادات در این زمینه، سید محمود است که به نوشته بهارستان شاهی (ص ۲۷۰-۲۷۱) در رویا و توسط امام رضا (ع) علوم مختلف را آموخت. وی دارای ذوق ادبی بوده و با تخلص درویش شعرهایی سروده که برخی از آنها در بهارستان شاهی (ص ۲۷۲، ۲۷۹-۲۸۱) ذکر شده است. از دیگر شخصیت های علمی سادات، میر سید ناصر است که به نوشته بهارستان شاهی (ص ۲۸۶) به اعتبار این مقام علمی به مناصب عالی حکومتی سلطان زین العابدین رسید.

### بحث و نتیجه گیری

در دهه های آخر قرن هشتم هجری قمری، به واسطه برهم خوردن امنیت و سامان جامعه ایران به دلایلی چون بروز منازعه بین شخصیت ها و خاندان های متنفذ و قدرتمند محلی بر سر قلمرو و نیز لشکرکشی های متعدد و بسیار امیر تیمور گورکانی، شماری از ایرانیان به ترک موطن اجدادی خود روی آوردند. مردم ساکن خراسان و شرق ایران که به ترک وطن گرائیدند، عمدتاً سرزمین همسایه خود یعنی شبه قاره هند را به عنوان مقصد مهاجرت برگزیدند. حکام مسلمانی که این موقع در برخی مناطق شبه قاره مستقر بودند، در استقبال مناسب از مهاجران ایرانی و واگذاری مشاغل و امکانات زندگی به آنان دریغ نداشتند. از جمله دلایل این برخورد و عملکرد، آن بود که این زمامداران برای تثبیت حکومت و گسترش قلمرو در سرزمینی که اغلب ساکنانش غیرمسلمان بودند، مقابله با تحركات نظامی امرا و حکام رقیب مسلمان و غیرمسلمان و نیز اداره امور اداری و مالی و نظامی خود به دانش و تجربه این قبیل مهاجران نیازمند بودند. فراز و فرود برخورد حکام مسلمان شبه قاره با مهاجران، افزون بر میزان توانمندی و خدمات تازه واردان برای تثبیت حکمرانی و انجام امور مختلف حکمرانان، متأثر از پیشینه و موقعیت اجتماعی تازه واردان و خاندان های مهاجر بود. به واسطه این رویه، اغلب در کنار مهاجران صاحب دانش و تجربه در امور دیوانسالاری و نظامی، افراد و گروه های وابسته به خاندان های حکومتی ایران، سادات، علما، دانشمندان و ادیبان

نیز با حرمت پذیرفته می شدند. حضور گروه های اخیرالذکر در پیرامون حکمرانان مسلمان، از نظر مشروعیت بخشی به حکام و افزایش اعتبار و شهرت آنها حائز اهمیت بود. با توجه به مطالب مذکور، سادات بیهقی بعد از ترک خراسان و رسیدن به دهلی، مورد احترام قرار گرفته و اجازه یافتند در یکی از نواحی پیرامون شهر سکنا گزینند. با این حال، اوج گرفتن اعتبار و موقعیت سادات بیهقی زمانی محقق شد که شماری از آنان عازم کشمیر شدند. متزلزل بودن پایه های زمامداری حکام مسلمان کشمیر و درگیری نسبتاً مستمر آنها با رقیبان و مخالفان قدرتمند در هنگام ورود سادات به این سرزمین، این فرصت را به سادات بیهقی داد که از طریق برقراری ارتباط سببی و اتحاد سیاسی - نظامی با خاندان حکومتی و نیز دیگر خاندان قدیمی و متنفذ این سرزمین، اسباب تحکیم و ترقی موقعیت خود در کشمیر را تدارک بینند. سادات بیهقی از رهگذر تحمل سختی های فراوان و صبوری در برابر آسیب ها و تلفات ناشی از تحركات مخالفان سیاسی و رقیبان دینی و مذهبی، سرانجام مناصب مهم نظامی و اداری کشمیر را از آن خود ساخته و حتی برای مدتی کوتاه به عنوان حکام اصلی این سرزمین فعالیت کردند. برای فهم چگونگی ترقی نسبتاً سریع و فوق العاده موقعیت سیاسی و اجتماعی سادات بیهقی در کشمیر، باید توجه جدی به موضوع ایجاد و استمرار پیوندهای فامیلی و علقه های خانوادگی سادات بیهقی با خاندان های حاکم بر کشمیر و پیامدهای آن نمود. به گونه ای که بعد

از مدتی، برخی شاهزادگان کشمیری که از طرف مادر نسب به سادات بیهقی می بردند در مسند سلطنت این سرزمین جای گرفتند. بعد از آن که سادات بیهقی از جایگاه مهمانان مهاجر به جایگاه وارثان و دارندگان حکومت کشمیر رسیدند، بر تلاش های خویش برای دور کردن مخالفان و رقیبان کشمیری از مسند حکومت این سرزمین بیفزودند. با این حال، کشمکش ها و منازعات داخلی کشمیر آنقدر عمیق و توانفرسا شده بود که سرانجام سادات بیهقی و متحدان کشمیری آنها در اواخر قرن دهم قمری در برابر حملات پیاپی سپاه تیموریان هند (بابریان) زانو زدند. با استیلای تیموریان هند بر این سرزمین و قتل و تبعید شماری از شخصیت های متنفذ سادات بیهقی، هم سادات از عرصه سیاسی کشمیر کنار زده شدند و هم موقعیت اجتماعی آنها در این سرزمین بسیار تنزل کرد.

### منابع

- بهارستان شاهی (۱۹۸۲م)، تصحیح اکبر حیدری کشمیری، سرینگر.
- ابی حسن ملک حیدر ملک (بی تا)، تاریخ کشمیر، نسخه خطی کتابخانه خدابخش پتنا (هند)
- دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳ش)، تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب.
- دید مری، محمد اعظم (۲۰۰۳م)، واقعات کشمیر، ترجمه ظهور شهداد اظهر، سرینگر.
- علامی، شیخ ابوالفضل (۱۸۸۷-۱۸۷۹م)، اکبرنامه، تصحیح مولوی عبدالرحیم-مولوی آغا احمد علی، کلکته، انجمن آسای بنگاله.
- فرشته، محمدقاسم (۱۳۰۱ق)، تاریخ فرشته (گلشن ابراهیمی)، کانپور، نولکشور.
- کھویه‌های، پیر غلام حسن (۱۹۵۴م)، تاریخ حسن، سرینگر.
- هروی، نظام الدین احمد (۱۹۳۵م)، طبقات اکبری، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته.
- Rizvi, Said Athar Abbas (1986), *A Socio-Intellectual History of the Isna 'Ashari Shi'is in India*, Australia.
- Mohibbul Hasan (2005), *Kashmir under the Sultans*, Dli.